

نقد عکس 3



عکس: مهدی رضوی

ما با عکس‌هایمان به طور مداوم بر ارتباط خود با جهان صحنه می‌گذاریم و احساس بودن را در خود تقویت می‌کنیم. عکاسی ابزاری است که با آن جهان را می‌آموزیم، البته اگر به گفته‌ی "پل مارتین لستر" که می‌گوید: "عکاسی به تو می‌آموزد سطح بیداری خود را بالا ببری" نیز اعتقاد داشته باشیم. چرا که دیدن بدون دوربین نیز امکان‌پذیر است اما ن‌طور که لستر می‌گوید بیداری ما را افزایش می‌دهد، ذهن را آگاه می‌کند و ...

حال تصور کنید اگر قرار بود با قلمویی آغشته به رنگ این منظره را نقاشی کنیم، قطعا به جای دیوار پشت درخت، بهترین نوع آبی را برای کشیدن یک آسمان صاف و آرام استفاده می کردیم و در نهایت ترکیب این درخت پر شکوفه و نیلی آسمان، می شد یک منظره ی زیبا که می توانستیم زیبایی طبیعت را ستایش کنیم و احساس لذت داشته باشیم. اما با دوربین که نمی شود این دیوار را حذف کرد و به جایش آسمان کشید و می بینیم که آبی ها از قاب ما می دوند و می روند. این جاست که می فهمیم دوربین یعنی پهلو زدن به تمام جوانب زندگی و دیدن همزمان خوبی ها و بدی ها. این جاست که از درخت پر شکوفه یاد می کند، هم از آبی رفته!

در عکس مهدی رضوی شاید تصور کنیم که او قصد داشته همان کار نقاش را انجام دهد، اما می دانیم که رسالت های دوربین بسی عمیق تر از به تصویر درآوردن مناظر صرفا زیباست. پس در این جا به طور قطع می دانیم که عکاس در پس به درخت به دنبال فرصتی است تا نکته هایی را گوشزد کند.

عکاسی برشی از زندگی است که زمان در آن منجمد شده است و گویی عکس، امروزی است که فردایی پشت آن نمی آید و همین متوقف شدن زمان در عکس، آن را چون راهنمایی می سازد که مدام ما را به آموختن نکته هایی وا می دارد. برآستی یک تک درخت چه چیز را می خواهد به ما بگوید و چه برشی از زمان در آن متوقف شده است؟

عکاسی در این جا چگونه می تواند به بیداری ما بیفزاید و اصلا برای چه چیز است که این عکس را یک کلوزآپ ساده از نمی کنیم؟

سادگی عکس نخستین چیزی است که ذهن مخاطب را با خود همراه می کند و این سادگی به اندازه ای است که حتی ما را به یاد نقاشی های خالص طبیعت چینی می اندازد، با این تفاوت که در نقاشی چینی انسان در انحصار طبیعت است و عکس به ما می گوید انسان، تمام هستی را به انحصار خود درمی آورد. سادگی عکس که البته با بار معنایی نیز همراه است، زمینه ای آرام و بدون شلوغی را برای مخاطب فراهم می کند که می توان در آن به تفکر نشست و این از وجوه خوب عکس است، چرا که عکاس باید بتواند عکسی را عرضه کند که مخاطب را به تجربه ی دیداری اش تقسیم کند. عکس را از این جهت ساده خطاب می کنیم که از کمترین عناصر ممکن تشکیل شده است (دو عنصر درخت و دیوار) و همین دو عنصر می توانند بار معنایی عکس را بر دوش بکشند (در ادامه به معنا در عکس نیز خواهیم پرداخت) و این کم گفتن و گزیده گفتن در یادآور تفکر مینیمالیست هاست که از طبیعت وسیع، گوشه هایی اندک اما پر از معنا را برمیگزیند.

در ادامه، سادگی عکس، رنگ را به ما معرفی می کند که بخش مهمی از عکس را می سازد و تنها به لحاظ بصری جذابیت ندارد بلکه از نظر محتوایی نیز ارزشمند است. عکاس برای این که به رنگ قوت بصری ببخشد، آن ها را در نهایت اشباع ثبت تا هم رنگ های درخت ارزش خود را حفظ کنند و هم دیوار بتواند حرف های خود را بگوید.

درخت در شرایط دشوار و ناهمگونی که انسان ها برای او ساخته اند، شکوفایی خود را از دست نمی دهد و تمام شاخه هایش را پر شکوفه می کند. زندگی را در میان شاخه های جریان می دهد و ما این را به خوبی می بینیم. چرا که در عکس شاخه ها که گویی در حال رقصیدن هستند.

دیوار نیز در عکس اگر چه جای آبی آسمان را می گیرد اما گویی هویتی زنده دارد. او در رویایی با درخت گویی رنگ اصلی خود را فراموش می کند و سعی می کند رنگ شکوفه های درخت را وام گیرد. و این نکته ای است که به عکس محتوا می دهد. چیزی که عکاس نمی تواند آن را در قاب دوربینش جای نهد و می داند که مخاطب با تجربه ی دیداری او

حفره ای کوچک در میان دیوار تنها نقطه ای است که ما را تا حدی به عمق می برد و عکس را کمی از حالت تخت خود باخه ی درخت نیز می روند تا از آن حفره سر در آورند!

نقوش روی دیوار بخشی بزرگ از معنا در عکس را می سازند. اگر به این نقوش دقت کنیم، بین آن ها و تنه ی درخت شباهت هایی می یابیم. انگار دیوار تمام سعی خود را می کند تا تنه ای درخت را جبران کند. تنه ای که آدم ها با کشیدن دیوار بین او و دیگر درختان ایجاد کرده اند. این نقوش، درست در نقطه هایی از قاب پراکنده شده اند که بر بالای آن ها درخت پر شکوفه قرار گرفته و گویی درخت هایی در کنار این درخت تنها سر بر آورده اند.

نقد: نازنین طباطبایی

عکس: مهدی رضوی

لینک مستقیم روزنامه شهر آرا [PDF]